



گفت و گو با فاطمه قاسم خانی که همه زندگی خود
را وقف اهل بیت (ع) کرده است

مادرانگی تمام قد برای همه

شهربانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۸۴۶ روزنامه شهربانو

۲شنبه ۵۵ ۱۰ ۱۴۰۱

گل هایی که نام
«یا زهرا (س)» دارند

یک روز با زهرا حکیم زاده که با پرچم دوزی
مذهبی و ثبت نام انمه (ع)
بر پارچه به مردم خدمت می کند

چگونگی کنشگری
حضرت زهرا (س)
پس از رحلت
پیامبر اکرم (ص)



چگونگی کنشگری حضرت زهرا(س) پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)

در تاریخ می خوانیم «هنوز اهل بیت پیامبر(ص) از کار غسل و کفن ایشان فارغ نشده بودند که صدای تکبیر از مسجد به گوششان رسید. این تکبیری بود که بیعت کنندگان در مسجد می گفتند. این بیعت که به تناوب انجام می شد تا شب ادامه داشت.» این خبر را می توان آغازی بر شروع کنشگری دختر پیامبر(ص) دانست که در اوج غم درگذشت پدر، عهده دار اندوه انحراف جامعه نبوی گردید.

مبارزات

سیاست تحریمی دستگاه خلافت از اقدامات این دستگاه پس از سقیفه تصرف فدک و اخراج کارگزار حضرت زهرا(س) از فدک است. حضرت می خواست اثبات کند این زمین ها متعلق به ایشان است. قواعد و قوانین همه به نفع او بود. در محکمه خطاب به خلیفه گفت: ام ایمن و رباح (آزاد کرده پیامبر) شهادت می دهند که رسول خدا(ص) فدک را به من بخشیده است. در نقل دیگری ام ایمن، همسر پیامبر(ص)، و حضرت علی(ع) نیز شهادت دادند. خلیفه در مقابل همه ادله و شواهد پاسخ داد: آیا با شهادت یک مرد و یک زن خود را صاحب حق می دانی؟ دختر پیامبر(ص) برای اینکه در تاریخ بماند و نشان بدهد که آن کسی که پیامبر(ص) او را سیده زنان جهان و بزرگ بانوان بهشت خوانده و خشنودی و ناخشنودی و آزار او را خشنودی و ناخشنودی و آزار خودش اعلام کرده است از دولت بعد از وی به شدت نگران، خشمگین و ناخشنود است فرمود: به خدای سوگند با تو سخن نخواهم گفت. این اعلام یک سیاست تحریمی جدی و همه جانبه بود که تا آخر عمر دختر پیامبر(ص) ادامه یافت.

کنش اول

گریه دختر پیامبر(ص) بعد از رحلت پدر

در عزای پیامبر، بسیار گریه می کرد. شنیدن صدای این گریه برای مردم جفاکار مدینه عذاب آور است زیرا یادآور حقی بود که از سوی ایشان ندیده گرفته شد. بنابراین حضرت در پاسخ به شکایت مردم مدینه از صدای گریه ها فرمود: یا ابا الحسن، زندگی من زیاد به طول نخواهد انجامید و به زودی از میان این مردم خواهم رفت. لذا سوگند به خدا، نه شب آرام خواهم گرفت و نه روز تا اینکه به پدرم، رسول خدا(ص) ملحق شوم.

کنش پنجم



شهربانو

۲۳ شهریور
۱۴۰۱
۲۴ جمادی الثانیه ۱۴۴۴
شماره ۲۸۴۶

(۲)

حدیث کساء یعنی خانواده داری فاطمی



خدیجه خدیوی
فعال فرهنگی

(پرتو)

فاطمه در خانه است. رسول خدا احساس ضعف می کند. برای تسکین دردش، سراغ دخترش می رود. فاطمه است، ام ایبها. هم دختر پدر است هم مادر پدر. پدر سلامش می کند و پاره تن خطابش می کند و فاطمه سرتاپا نگاه می شود. نگاه به چهره پدر برایش عبادت است. پدرش را ماه شب چهارده می بیند و برای التیام دردش، به خدا پناه می برد. درخواست پدر را اجابت می کند و برایش کسای یمانی می آورد. فاطمه است، مادر حسنین، مادری که رهبران آینده را

یاری خواستن از مردم

کنش دیگری را که در سیره مبارزاتی دختر پیامبر(ص) در تاریخ شاهدش هستیم تبیین حق جانشینی امیرالمؤمنین(ع) در گفت و گوی مستقیم با مردم مدینه است. در تاریخ نقل است که امیرالمؤمنین(ع) حضرت فاطمه(ص) را بر استری سوار کرد و به همراه امام حسن(ع) و امام حسین(ع) شبانه به خانه ها یا مجالس انصار می رفتند. بر هر خانه و محفل دختر پیامبر خدا(ص) می فرمود: ای گروه، دختر پیامبرتان را یاری کنید. آن روز که با رسول خدا بیعت کردید، بیعتتان بر این بود که همان طور که از زن و فرزند خویش دفاع می کنید، از او و فرزندانش دفاع کنید. اکنون به عهده ای که با آن حضرت بسته اید عمل کنید. چه بد جواب دادند این نامردمان هنگامی که گفتند: قد مضت بیعتنا لهذا الرجل!

کنش سوم

کنش دوم

سرزنش و تحریم ملاقات کنندگان

این مرحله از کنشگری مبارزاتی دختر پیامبر(ص) شکل دیگری داشت. وی در وضعیت مجروحیت و ملاقات برخی زنان مدینه فرمود: به خدای سوگند، دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما بیزارم. آن ها را آزمودم و از آنچه کردند رضایت ندارم. وای بر آن ها! چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار گیرد و خلافت بر پایه نبوت استوار ماند؟ یعنی همان جا که محل فرود جبرئیل امین بود. و چه حرف ها و درس ها در این جملات نهفته است. روز به روز حال دختر پیامبر خدا(ص) رو به وخامت می رفت. بنابراین غصب کنندگان ولایت به علت ترس از ملامت مردم به تکاپوی ملاقات با دختر پیامبر(ص) افتادند که با مخالفت حضرت، متوسل به امیرالمؤمنین(ع) شدند. پس با تبعیت بانو از همسر، حاکمان به خانه دختر پیامبر(ص) راه یافتند. وقتی نزد دختر پیامبر(ص) نشستند، سلام گفتند. به گفته تاریخ دختر پیامبر(ص) سلام را جواب نگفت و حتی روی خویش را از آنان به سوی دیگری گردانید. پس از چندین بار آمدند و جواب سلام نشنیدن، آنگاه رو به علی(ع) کرد و فرمود: من با آن ها حتی یک کلمه هم سخن نخواهم گفت تا اینکه از آن ها چیزی را بپرسم که آن دو از رسول خدا(ص) شنیده اند. اگر در این مورد راست گفتند، آن وقت تصمیم خواهم گرفت. آنگاه آن ها را قسم داد و فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا از رسول خدا(ص) این سخن را نشنیده اید که «رضای فاطمه از رضای من است و خشم و غضب فاطمه از خشم و غضب من. هر که او را دوست داشته باشد، مرا قطعاً دوست داشته و هر که فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هر که فاطمه را به غضب آورد، مرا به غضب آورده است.»؟ پاسخ دادند: چرا، ما این سخن را از رسول خدا شنیده ایم. دختر پیامبر(ص) فرمود: من خدا و ملائکه او را شاهد می گیرم که شما دو تن مرا به غضب درآوردید!

کنش چهارم

وصیت و شهادت

در تاریخ می خوانیم هنگامی که خبر شهادت دختر پیامبر(ص) انتشار یافت و شهر از آن خبردار شد، مردم در بیرون خانه منتظر بودند چه وقت جنازه دختر پیامبر(ص) برای نماز آماده خواهد شد تا در آن شرکت کنند سپس به تشییع بپردازند. شاید شب نزدیک شده بود. ابودر از خانه بیرون آمد و گفت: همه بروید. کار دختر پیامبر(ص) به تأخیر افتاده است. مردم تردید نکردند. به امید فردا برخاستند و رفتند غافل از اینکه دختر پیامبر خدا(ص) در وصیت خود نیز مبارزه سیاسی اجتماعی خود را فراموش نکرده بود و اجازه نداد غاصبان حکومت و همراهانشان در مراسم تدفین حاضر شوند. در واقع، بخش اصلی وصیت عبارت بود از پنهان داشتن غسل، کفن، نماز، دفن و محل آن. این آخرین بخش از مبارزات دختر پیامبر(ص) با وضعیت موجود و دولت خلفا بود. کنشگری هوشمندانه و درایت محور دختر پیامبر(ص) باعث شد تا آخرین لحظه حیات بابرکتش در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین(ع) مبتنی بر شایسته سالاری دینی و الهی ثابت قدم بمانند و جامعه پیرامون خود را از خطرات خون سالاری متأثر از نظام سیادت جاهلی آگاه کند.

آخرین کنش مبارزاتی

این ها در حدیث کساء نمایان است. انتخاب نیکوترین کلام ها برای صحبت با یکدیگر، نحوه برخورد صحیح اعضای خانواده با هم، اذن دخول و رعایت حریم شخصی افراد، تساوی در برخورد با فرزندان و ... تنها گوشه ای از دروس اخلاقی این حدیث گران بهاست. این خانواده چه کردند که خداوند گفت: آسمان برافراشته و زمین هموار و ماه روشن و خورشید درخشان و فلک دوار و ... خلق نکردم جز به عشق این پنج نفر. و چه خوب است این روزها که بیگانگان با تمام قوا پناهگاه امن خانواده ایرانی را نشانه می روند، ما با الگوبرداری از این شیوه مدیریت خانواده زهرایی، روز به روز بر استحکام این بنا بیفزاییم و نقشه دشمنان را نقش بر آب کنیم.

می پروراند. فرزندانش را میوه دل و نور دیده خطاب می کند. بوی خوش رسول خدا به مشام حسن و حسین می رسد. اذن می گیرند و وارد کساء می شوند. انس و ملک، غبطه می خورند به این خانواده. حدیث کساء تار و پودی متفاوت با سایر ادعیه دارد. نهایت ادب و محبت در ارتباط کلامی در جای جای آن موج می زند. عبارات مکرر «قال» و «قلت» در حدیث، به گفت و گو در خانواده اشاره دارد و اینکه خانواده محل صحبت و هم دردی و مشاوره و رفع مشکل است. اما لازمه رسیدن به نتیجه مناسب از این گفت و گوها استفاده از اصول گفت و گوی صحیح، توجه به جایگاه افراد در خانواده و رعایت اصل احترام متقابل است که تمام

گل‌هایی که نام «یا زهرا(س)» دارند

یک روز با زهرا حکیم زاده که با پرچم دوزی مذهبی و ثبت نام ائمه^(ع) برپارچه به مردم خدمت می‌کند

قبل از اینکه چادرش را روی صورتش بکشد، دوباره نگاهی به «یافاطمه^(س)» ای که روی پرچم سبز مخملی تکیه خودنمایی می‌کرد انداخت. اشک‌هایش جاری شد و دلش راهی ضریحی شد که چهارده قرن است شیعیان برای نبودنش اشک می‌ریزند و به نام مبارک صاحبش حاجت‌روا می‌شوند.

✚ اینجا بوی معصومیت می‌دهد

صدای زنگ که بلند می‌شود، خامی آن طرف در، میان همه و ویوویژ چرخ‌های خیاطی، می‌گوید: بیایید طبقه بالا. پله‌های باریک و سنگی کارگاه نیازی به راهنمایی تا رسیدن به اتاق چرخ کارها را ندارد. صدای چرخ‌ها بهترین راهنماست. به طبقه بالا که می‌رسیم، به جای هر سلام و علیکی یک دور دورتادور کارگاه چشم می‌چرخانم. در میان انبوهی از پرچم‌ها و پرده‌های مخملی سبز و سیاه، نام ائمه^(ع) و گل‌ها و حاشیه‌دوزی‌های رنگ‌رنگ دلم را به تکیه‌های قدیمی و روضه‌های خانگی می‌برد. یکی بانخ قرمز در پیچ و خم نام مبارک حضرت زهرا^(س)، یکی بانخ سبز «الف» «ابوالفضل» را چرخ می‌کند. یکی هم نام ائمه^(ع) را روی سفره صلوات شابلون می‌کند. اینجا هرچه هست بوی معصومیت می‌دهد. قطعاً به همین دلیل است که بچه‌های کارگاه با وضو می‌آیند و با وضو کار را شروع می‌کنند و با وضو خانه می‌روند.

✚ اعتقادات آدم را قوی می‌کند

آمده‌ام اینجا در کارگاه پرچم‌دوزی «المنتظر» تا زنی را ببینم که بیست سال است نام ائمه^(ع) را بر پرده‌ها، پرچم‌ها و سفره‌های نذری و صلوات طرح می‌زند. زهرا حکیم زاده با اینکه در دانشگاه حسابداری خوانده، هیچ‌وقت در رشته تحصیلی خود وارد کار نشده است زیرا با ایمان و اعتقاد پای هنری آمده است که هر لحظه با اسماء متبرک در ارتباط است. «از طریق برادرم با این حرفه آشنا شدم. در بازار رضا کار می‌کرد و گاهی پرچم‌ها را خانه می‌آورد تا کارهای خیاطی پرچم‌ها مثل پایه‌دوزی، جای چوب و... را در خانه انجام دهم. بعد از مدتی، به هنر علاقه‌مند شدم. یک شغل و حرفه مذهبی که با نام ائمه^(ع) در ارتباط است، اعتقادات آدم را قوی می‌کند و روی زندگی تأثیر مثبت می‌گذارد. برای زندگی من که برکت داشته است. همه مخارج زندگی‌ام تأمین شده است و هیچ‌وقت گیر نبوده‌ام. تأثیر این کار را واقعاً در زندگی‌ام دیده‌ام. اوایلی که وارد شدم دلیل اصلی‌ام تأمین مخارج زندگی بود ولی بعد که کار را یاد گرفتم و راه افتادم، برایم کار در محیطی مهم بود که رنگ و بوی مذهبی داشت.»

✚ چند ماهی فقط حاشیه‌دوزی می‌کردم

او هنر پرچم‌دوزی را از سیدعلی فعال که از نامداران این حرفه است در پرچم و پرده‌دوزی



«المنتظر» یاد می‌گیرد و در کنار برادرش خم و خم کار دستش می‌آید. می‌گوید: حدود دو ماه طول کشید تا کار را یاد گرفتم. البته نمی‌شود گفت در این مدت همه کار را یاد گرفتم چون کار ما طوری است که طرح‌های مختلف را باید به مرور زمان یادگیری و دست‌راه بیفتد. در کارگاه آقای فعال که برادرم هم کار را از او یاد گرفته بود آموزش‌ها را دیدم. از حاشیه‌دوزی پرچم‌ها شروع کردم. چند ماهی فقط حاشیه‌دوزی می‌کردم. حاشیه‌های سه گوش و نیم‌متری می‌زدیم. روند یادگیری در این کار بسته به عشق و علاقه و استعداد هر فردی متفاوت است. دسته چرخ مانند قلمی در دست یک هنرمند است که در دوخت اسامی و پیچ‌وخم‌های آن باید استادانه و ماهرانه چرخانده شود. به چشم آسان است ولی وقتی پای چرخ می‌نشینم، متوجه سختی کار می‌شوم. بعد از آن قات زدن را یاد گرفتم. قات زدن اصطلاحی است که برای چرخ کردن و دوختن نوشته‌های روی پرچم استفاده می‌شود. این کار را هم چندروزه یاد گرفتم و دستم راه افتاد.

✚ این کار هم سختی‌های خودش را دارد

او دوخت و دوز و به قول خودشان قات زدن را از پرچم‌های کوچکی که روی آنتن خودروها نصب می‌شد شروع می‌کند. «قاب پرچم آنتن‌های ماشین بیشتر «یا حسین^(ع)» و «یا ابوالفضل» است. اوایل که شروع کرده بودم، نام مبارک حضرت ابوالفضل سخت‌تر بود ولی کم‌کم دستم راه افتاد و برایم راحت شد. در کل، در پرچم‌دوزی، دوخت اسامی که پیچ و تاب بیشتری دارد سخت‌تر است و باید کنترل و دقت بیشتری داشته باشی. یا اینکه مثلاً نوشتن خطوط ساده راحت‌تر از خطوط کوفی است که پیچ و خم بیشتری دارند. خم کار که دست آدم بیاید و یاد بگیری پایه چرخ را چطور بچرخانی، می‌توانی همه اسامی را بدوزی. الان من هم با بیست سال سابقه کار بعضی از کارها را که تمرین نکرده‌ام نمی‌توانم انجام بدهم و اول باید قلق کار دستم



لیلا
جان‌قربان
خبرنگار

شهربانو

۲۵ شهریور
۱۴۰۱
شماره ۳۸۴۶

(۳)

«خورشید»

✚ با وضو پای کارها می‌نشینیم

خانم حکیم زاده با همه سختی‌ها محیط کارش را دوست دارد زیرا با نام ائمه^(ع) عجین است و بر زندگی‌اش اثرگذار بوده است. «محیط کارم را خیلی دوست دارم، محیطی زنانه که راحت در آن مشغول به کار هستیم. صحبت‌های ما همیشه درباره مسائل مذهبی و کارمان است. با وضو پای کارها می‌نشینیم و ایام شهادت که می‌شود، حین کار حتماً مداحی و روضه پخش می‌کنیم. گاهی پیش آمده است درگیر مشکلی بوده‌ام و حین دوخت متوسل شده‌ام و جواب گرفته‌ام. به ویژه در نوشته‌ها و دوخت‌های «یا زهرا^(س)» خیلی جواب گرفته‌ام.»

✚ در مراسم هیئت نام پدرم را دیدم

او پرچم‌های زیادی دوخته و پرچم‌های زیادی را به واسطه شغل و حرفه‌ای که دارد زیارت کرده است. «پرچم‌های زیادی از حرم‌های ائمه^(ع) برای تبرک نزد ما آورده‌اند. گاهی پیش آمده است کارهایم را در مراسم گوناگون ببینم ولی کاری که خیلی برایم لذت‌بخش بود پرچمی بود که به یادبود پدر مرحومم به هیئتی هدیه داده بودیم. حدود بیست سال پیش این کار را انجام داده و ماجرا را به کل فراموش کرده بودم تا اینکه محرم امسال آن را در مراسم هیئت دیدم که نام پدرم زیر آن دوخته شده بود. همه خاطرات گذشته برایم مرور شد و به یاد پدرم افتادم. این پرچم پرچمی مزین به نام حضرت ابوالفضل^(ع) است. بعد از این اتفاق، تصمیم گرفتم یک پرچم هم به نام خودم بدوزم و هدیه کنم. به نظرم زنده ماندن یاد و نام آدم در مراسم ائمه^(ع) حتی اگر دیگران او را نشناسند سعادت است که تا ابد حسنت دارد.»

مادرانگی تمام‌قد برای همه

گفت‌وگو با فاطمه قاسم‌خانی که همه زندگی خود را وقف اهل بیت (ع) کرده است

نشانی خانه‌اش بعد از شماره کوچه، سردر خانه است، خانه‌ای که عکس یک شهید روی دیوار آن نصب شده است. در آلومینیومی قدیمی وقتی که باز می‌شود، بعد از چند پله، دوباره دری چوبی است که شیشه‌های مشجر آن خاطرات زیادی از گذشته را در دل رنگ‌رنگی خود نهفته است. در را که باز می‌کنم، زنی با روی گشاده به استقبالم می‌آید. کمرش کمی خمیده است. به سختی راه می‌رود و رویش کمی بی‌رنگ است. این روزها درد و بیماری در آستانه هشتادسالگی توانش را ربوده است اما او هم چنان همان زن مقاومی است که نسبت‌های زیادی می‌توان به او داد، نسبت‌هایی همچون یک زن انقلابی، مادر یک شهید، مادر یک جانباز و یک زن واقف که هرچه از مال دنیا داشته بخشیده است. او از آن دست زن‌ها و مادرهایی است که باید زندگی‌اش را کتاب کرد و تندیس او را ساخت.



شهربانو

۲۳ شهریور
۱۴۰۱
۲۲ جمادی الثانیه ۱۴۴۴
شماره ۳۸۴۶

(۴)

+ قالی‌ها بهانه مصاحبه

خانه، خانه‌ای بسیار ساده است. روبه‌روی در چند میل چوبی قدیمی است و کمی آن طرف‌تر، یک تخت‌خواب یک‌نفره که ملاقه‌های روی آن از بیماری در خانه حکایت می‌کند. دیوار کنار تخت اما این درد را در خود محو کرده است، دیواری با گنجه‌ای قدیمی از جنس چوب. پر از قاب عکس‌هایی است که هر کدام برای خود قصه‌ای دارد، قاب عکس‌هایی از امام خمینی (ره) تا سردار سلیمانی که هریک گوشه‌ای از اعتقادات صاحب‌خانه است. از گنجه و زیبایی‌های آن اگر بتوانی عبور کنی، چشم‌ت به چند قالی لول شده می‌افتد، قالی‌هایی که امروز بهانه آمدن ما به این خانه و مصاحبه شده است.

+ مادری در پانزده سالگی

فاطمه قاسم‌خانی متولد سال ۱۳۲۰ است. بعد از ازدواج، از مشهد راهی تهران می‌شود. بیش از سی سال در این شهر زندگی می‌کند و مادر دو دختر و دو پسر می‌شود. «ازدواج که کردم، با همسر، عباس‌آقا، راهی تهران شدم. ۳۴ یا ۳۵ سالی آنجا زندگی کردیم. پانزده سالم بود که مادر شدم و خدا دخترم را به من داد. خاطر هست ایام انقلاب هم تهران بودم و آن زمان با پسر عیبرضا که طلبه شهید است در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردیم و اعلامیه و شب‌نامه توزیع می‌کردیم. خیلی انقلابی بودم. یک دقیقه در خانه نمی‌ماندم. با خانم‌های محله روی پشت‌بام‌ها می‌رفتیم و شعار می‌دادیم و برای اینکه ساواکی‌ها ما را پیدا نکنند، از این خانه به آن خانه می‌رفتیم. یک تیم دانشجویی بودیم و همراه هم تظاهرات‌ها شرکت می‌کردیم.»

+ یا همراه شو یا طلاقم را بده

حضور در انقلاب و نقش‌آفرینی در این زمینه آن قدر برای او مهم می‌شود که فعالیت در این زمینه را شرط ادامه زندگی‌اش می‌کند. «ساواکی‌ها متوجه شده بودند فعالیت‌های انقلابی داریم و بارها ما را تهدید کرده بودند ولی به حرف‌ها و تهدیدهای آنان اعتنایی نمی‌کردم. از فدایی‌های انقلاب بودم. شرکت در راهپیمایی‌ها و آمدن پای انقلاب آن قدر برایم مهم بود که به همسرم گفتم یا با من همراه شو یا طلاقم بدهد که شکر خدا همراهم شد. هیچ وقت مانع فعالیت‌های انقلابی من و بچه‌هایم نمی‌شد. شوهرم خدا بی‌امرز چند سال پیش وقتی من به اصرار خودش سفر کر بلا رفته بودم فوت کرد. بیماری داشت و زمین گیر شده بود.»

+ برای مجروحان آب‌میوه می‌گرفتم

این بانوی انقلابی هرچه در توان دارد برای انقلاب می‌گذارد. حتی در بخشی از زندگی خود به پرستاری از جانبازان می‌پردازد. «آن زمان که تهران بودیم، منزل ما سمت بازارچه نایب‌السلطنه بود. نزدیک محل اسکان امام (ره) بودیم و با ایشان دیدار می‌کردیم. روحانیان زیادی به دیدار آقا می‌آمدند. برای آن‌ها اسپند دود می‌کردیم و شعار می‌دادیم که «روحانیان اسلام، خوش آمدید به ایران!». مردم با هم خیلی یکدست بودند. دخترها آرزو داشتند با جانبازان ازدواج کنند و مردم هرچه داشتند با هم می‌خوردند. مدتی هم به بیمارستان می‌رفتم. برای مجروحان آب‌میوه می‌گرفتم و از آن‌ها پرستاری می‌کردم. الان هم آرزو دارم در راه همین انقلاب شهید شوم. شهادت را خیلی دوست دارم. هیچ چیز دیگری از این دنیا نمی‌خواهم. به من می‌گفتند می‌خواهم جوانان مردم را به کشتن بدهم! می‌گفتم شهادت سعادت می‌خواهد.»

+ آقای شیرازی می‌گفت دخترت آمد

انقلاب که به سرانجام می‌رسد، کم‌کم حاج‌خانم قاسم‌خانی بار سفر می‌بندد و راهی مشهد می‌شود، سفری که فصل جدیدی از ایشار در زندگی او نمایان می‌کند. «قبل از انقلاب و زمان انقلاب، به مشهد رفت‌وآمد داشتیم ولی بعد از انقلاب، به مشهد آمدم. پدر و مادرم اینجا زندگی می‌کردند. زمانی که به مشهد آمدم، فعالیت‌های انقلابی من هم چنان ادامه داشت. با خانواده آیت‌... شیرازی و خانم مقدسی که از فعالان انقلابی بود رفت‌وآمد زیادی داشتم. هر وقت خانه آیت‌... شیرازی می‌رفتم، حاج‌آقا به حاج‌خانم می‌گفت: بیا، دخترت آمد! همان سال اولی که به مشهد آمدم این خانه را خریدم. زحمت‌های روزگار تمام شده بود و دخترها را جهیزیه داده بودم و عروس شده بودند و سختی نداشتم.»

✚ سرپرستان را روی قلبتان می‌گذاریم

بعد از سفر به مشهد، هر چند انقلاب به پیروزی نشست بود، ضد انقلاب دست از سر حاج‌خانم و پسرش که قد کشیده و طلبه‌ای مبارز شده بود برنمی‌داشتند. «وقتی هم که به مشهد آمدم، چندبار ضد انقلاب پیام فرستادند و ما را تهدید کردند. نامه داخل حیاط می‌انداختند و تهدید می‌کردند که سرپرستان را روی قلبتان می‌گذاریم ولی من توجهی نمی‌کردم. پسر شهیدم همیشه به من می‌گفت: مامان، یک وقت نترسی. این‌ها ممکن است در زیرزمین بمب بیندازند یا بلایی سر شما بیاورند. ترسی نداشتم. نگرانی من آن زمان فقط برای دختر دانشجویم بود. ممکن بود بلایی سر او بیاورند. برای همین، همیشه به علی می‌گفتم: مادر جان، اگر دستگیر شدی، یک وقت نگویی خواهر دانشجوی داری. ممکن است او را آزار دهند و من طاقت اینکه دختر را برای شکنجه ببرند ندارم. همیشه به علی می‌گفتم: نگران من نباش. از چیزی نمی‌ترسم چون تو را برای چنین روزهایی بزرگ کرده‌ام. من دنبال چنین انقلابی بودم. نترس! این تهدیدها حتی زمانی که پسرها و شوهرم با هم جبهه رفته بودند ادامه داشت. شب‌ها در خانه را می‌زدند و اسم حسین را که پسر کوچک‌ترم است صدا می‌کردند تا در را باز کنم و داخل خانه بریزند، ولی من توجهی نمی‌کردم. پشت در داد می‌زد که اگر نروید، به پلیس زنگ می‌زنم. تا این را می‌گفتم، زود می‌رفتند. می‌دانستم که اگر یک وقت در را باز کنم، بلایی سر من و دخترهایم می‌آورد.»

✚ این روضه‌ها باید برقرار باشد

با همه این تهدیدها هرگز شانه خالی نمی‌کند و در کنار مبارزه مسلحانه مردان خانه خود نیز با برگزاری مجالس روضه چراغ اسلامی را که به دنبال آن بوده است روشن نگه می‌دارد. «البته این‌طور نبود که در خانه همیشه بسته باشد. در زیرزمین خانه چه زمان انقلاب چه بعد از آن، در این خانه روضه برپا بود. پانزده روز محرم هرروز صبح روضه داشتیم و هر روز یک چیز صبحانه می‌دادیم. ایام ماه رمضان هرشب افطاری و سحری داشتیم و این خیابان پر از مردم بود. روضه‌ها به اسم دوازده امام^(ع) معروف بود و تا قبل از کرونا آن را برگزار می‌کردم. الان هم اگر دوباره شرایط خوب شود، روضه‌ها را برپا می‌کنم. تازه هستم این روضه‌ها باید برقرار باشد. همین روضه‌هاست که می‌تواند مردم را هدایت کند و چراغ اسلام را روشن نگه دارد.»

✚ انقلاب ما خانه‌ای است با پایه‌های استوار

در این خانه خبری از تلویزیون و رادیو نیست اما صاحب‌خانه از همه اتفاقات روز باخبر است. نگرانی جامعه را دارد. «این جامعه آن اجتماعی نیست که برای آن شهید دادیم و این همه درد و بیماری کشیدیم.

جوانان هم باید حواسشان را خیلی جمع کنند. از هر حرفی جا نخورند و تکلیف خودشان را با انقلاب مشخص کنند. جوانان انقلابی باید مانند خواهر و برادر باشند، یکدیگر را راهنمایی کنند و بد و خوب را به هم بگویند. برای رسیدن به واقعیت همه باید همراه هم باشند. الان از واقعیت دور هستیم و از این موضوع رنج می‌بریم. جوانان خوبی داریم ولی آن‌طوری که باید باشند نیستند. جوانان باید خودشان را وقف انقلاب کنند. انقلاب ما خانه‌ای است با پایه‌های استوار.»

✚ گفتم این‌ها برای خودشان کاری کرده‌اند

به دنبال ارزش‌هاست. باید راهی که می‌رود، کتابی که می‌خواند، کلامی که می‌گوید و قدمی که برمی‌دارد منفعتی برای دیگران داشته باشد و برای آخرتش چراغی روشن کند، چراغی که بعد از فعالیت‌های انقلابی و تقدیم دو جوان به انقلاب به سمت وقف می‌رود. «وقتی می‌خواستم خانه را وقف کنم، با خودم گفتم این‌ها کار خودشان را کرده‌اند. همسرم جبهه رفته و جنگیده بود. پسر طلبه‌ام، علیرضا، در جبهه شرق دجله سال ۶۴ به شهادت رسیده بود. پسر کوچک‌ترم حسین هم جانباز پنجاه و پنج درصدی اعصاب و روان شده است. او جبهه کردستان می‌رفت. با خودم گفتم این‌ها برای خودشان کاری کرده‌اند ولی من هنوز برای آخرتم کاری نکرده‌ام. به خاطر دخترهایم زمان جنگ نمی‌توانستم پشت جبهه بروم و دینم را ادا نکرده بودم. این شد که تصمیم گرفتم خانه را وقف حوزه علمیه کنم. همه اموالی هم که وقف کرده‌ام از اموال خودم بوده است. این‌طور نیست که از اموال شوهرم و حق بچه‌ها باشد. تا جوان تر بودم، خودم کار می‌کردم. یک آرایشگر تمام‌بوم. در کار خرید و فروش ملک و بساز و بفروشی هم بودم. خودم درآمد داشتم.»

✚ یک ماه دیگر مسجد آماده نماز خواندن است

با کمک او و دیگر نیکوکاران، اکنون دیوارهای مسجد بالا رفته است و حاج‌خانم قاسم‌خانی برای روزی که بتواند قالی‌های خانه خود را در خانه خدا پهن کند لحظه‌شماری می‌کند. او می‌خواهد مسجد را نیز به نام حسین^(ع) نام‌گذاری کند. «مسجد در منطقه‌ای به نام امیرالمؤمنین^(ع) است. نیت دارم که آن را به نام امام حسن و امام حسین^(ع) نام‌گذاری کنم. البته تا درهای مسجد را نگذارند نمی‌شود نامی روی آن گذاشت. به امید خدا وقتی آماده شد به نام حسین^(ع) نام‌گذاری می‌کنیم. آن‌طور که گفته‌اند، تا یک ماه دیگر مسجد آماده نماز خواندن می‌شود. برای به نتیجه رسیدن این مسجد، خیلی دعا کرده‌ام و همیشه به محضر آقا امام زمان^(عج) اشک می‌ریزم که به نتیجه برسد. می‌گفتم: این خانه خودتان است. کاری کنید ساخته شود و این قالی‌ها را در آن پهن کنیم و نماز بخوانیم. مسجد ساخته شود، دیگر آرزویی ندارم.»



✚ می‌گفت عکس آقایان انقلابی را جمع کنیم

مرور خاطرات انقلابی و رشادت‌های آن زمان نوری در چهره حاج‌خانم می‌تاباند. انگار خون در رگ‌هایش موج‌زنان می‌تازد و جانی تازه گرفته است، جانی که با نگاه به گنجینه قدیمی خانه تازه‌تر می‌شود. داخل گنجینه عکس امام خمینی (ره)، رهبر معظم انقلاب، سردار شهید سلیمانی و عکس پسر شهیدش است. او یک آلبوم عکس هم از فعالان انقلابی دارد. آن را در همین گنجینه و کنار تخت خود گذاشته است. «عکس همه آقایان انقلابی را دارم. پسر شهیدم همیشه می‌گفت: مامان، عکس آقایان روحانی انقلابی را جمع کنیم، مانند مجله درست کنیم و دورتادور روی دیوارها بچسبانیم. نمی‌دانست شهید می‌شود. الان هم عکس‌ها را نگه داشته‌ام. عکس همین‌هاست که ارزش دیدن دارد.»

✚ اگر من مسجد نسازم چه کسی می‌سازد؟

وقف خانه او را اراضی نمی‌کند. انگار که هنوز دینی برگردن دارد، دینی که به ساخت مسجدی در حاشیه شهر مشهد ختم می‌شود. برای ساخت این مسجد در منطقه خین عرب، تاکنون حدود ۳ میلیارد تومان هزینه کرده است. «با خودم گفتم اگر من مسجد نسازم، چه کسی می‌سازد؟ تصمیم گرفتم مقدار مالی را که از من مانده است در راه خدا بدهم. مقدار پولی که داشتم آن قدر نبود که بخواهم درمانگاه یا بیمارستان بسازم و گرنه با این هزینه‌های بالای درمان مدنظر بود که در این زمینه قدمی بردارم. با این اوضاع جامعه، تصمیم گرفتم قدمی برای خانه خدا بردارم. شنیده بودم بعضی از مناطق جایی برای نماز خواندن ندارند. برای تهیه هزینه زمین مسجد، مغازه و زمینی را که داشتم با مقداری از طلاهایم فروختم. دنبال زمینی مناسب در منطقه‌ای بودم که به مسجد نیاز باشد. خیلی دنبال زمین گشتم تا اینکه اطلاع دادم بنده خدایی زمینی را در خیابان طرحچی در منطقه خین عرب به نیت پدر و مادرش نذر مسجد کرده است. این زمین را برای مسجد پسندیدم اما تا آمدم ساخت مسجد را شروع کنیم، مصالح گران شد. با پولی که بود، برای بنای مسجد آهن تهیه کردیم و دیوارها را بالا بردیم. الان با کمک دیگر نیکوکاران قرار شده است این بنا در پنج طبقه ساخته شود.»

✚ بیا و زیرزمین را به خانم‌های طلبه بده

اما وقف خانه، یک قطعه زمین و یک مغازه برای حوزه علمیه نیت قلبی خاصی در دل این مادر دارد، دلیلی که به پسر شهید بیست و دو ساله این خانه برمی‌گردد. «وقتی این خانه را می‌ساختیم، پسر شهیدم برگشت و به من گفت مامان جان، این خانه برای ما زیادی بزرگ است. بیا و زیرزمین را به خانم‌های طلبه بده که اینجا رفت‌وآمد کنند و درس بخوانند. تصمیمی برای این کار نگرفته بودم که پسر شهید شد. بعد از شهادت او کل خانه را وقف مجموعه فرهنگی آموزشی برای طلاب کردم که به نام طلبه شهید علیرضا غفاریان وفایی نام‌گذاری شد. بعد از آن، یک مغازه و یک زمین دیگر را هم وقف حوزه کردم که به نیت ساخت درمانگاه است و هنوز به ساخت وساز نرسیده است. بعد از شهادت علیرضا، کتابخانه او را هم به آقا علی بن موسی الرضا^(ع) هدیه کردم. الان پسر شهیدم و یکی از دخترهایم در صحن امام رضا^(ع) دفن هستند. خودم هم خواسته‌ام در حرم دفن شوم.»

زنان خراسان و سفره‌های پهن ارادت

گذری بر چند نذر قدیمی که با نام حضرت فاطمه (س) گره خورده است



نام حضرت زهرا (س) قرن‌هاست که با نذر و دعای زنان خراسانی آمیخته است، ارادت‌تی که در پهن کردن سفره‌های حاجت و پخت آش‌ها رنگ گرفته و شاید مشهورترینشان پخت سمنو باشد اما جلوه‌های حضور بانوی دو عالم در این‌ها خلاصه نمی‌شود و خراسان و زنان باایمانش رسم‌هایی چنین بی‌شمار دارند. مراسم پخت آش «ابودردا» که نام درستش به روایت دکتر ابراهیم شکورزاده بلوری در کتاب «عقاید و رسوم مردم خراسان» «ابوالدرداء» است، یکی از همین رسوم ویژه زنان است که انجام می‌گیرد. در این رسم که روز چهارشنبه آخر صفر انجام می‌شود، هنگام طلوع آفتاب، صاحب نذر چادر به سر می‌کند، کاسه‌ای در دست می‌گیرد و از هفت زن در هفت خانه مقداری حبوبات برای پخت آش جمع می‌کند. ناگفته نماند که نام یکی از این زنان باید حتماً فاطمه باشد. او سپس این حبوبات را با چند قلم سبزی مخلوط می‌کند، آشی می‌پزد و بین فقرا تقسیم می‌کند. پخت این آش قوانینی دارد که ساخت دو عروسک زن و مرد و انباشتن شکم‌های آنان از حبوبات و نماز خواندن هنگام پختن آن از جمله آن‌هاست.

پخت دیگچه حضرت زهرا (س) که این هم در چهارشنبه آخر ماه صفر پخته می‌شود، یکی دیگر از رسوم ویژه به نیت بی‌بی دو عالم است. زنان در هنگام پخت این دیگچه شمع روشن می‌کنند و نماز حاجت می‌خوانند. بعد دیگچه را به اتاق خلوتی می‌برند. در تمام این مدت در ظرف نباید باز شود و به اصطلاح نامحرم یا غیر زن آن را ببیند یا از آن بخورد. هم‌چنین برای روشنایی اتاقی که سفره این نذر در آن پهن است از شمع یا چراغ استفاده می‌شود و روشن کردن برق ممنوع است. آش اماج کماج یکی دیگر از غذاهای نذری است که با نام حضرت فاطمه (س) گره خورده است.

به درون اتاق می‌رود، دو رکعت نماز می‌خواند و یک دور تسبیح می‌گرداند و ذکر می‌گوید. بعد خمیر را به قسمت‌های مساوی تقسیم می‌کند و نان کماج می‌پزند. زنان سپس باقی‌مانده خمیر را که از گوشه خمیرها مانده، از صافی رد می‌کنند وقتی خمیر به شکل دانه‌های ماش پایین می‌افتد، آن را برای پخت آش جمع می‌کنند. در خراسان، به این دانه‌های خمیر اماج می‌گویند که با مقداری حبوبات تفت می‌خورد و به آش تبدیل می‌شود. پس از پخت کماج و اماج، زنی که در خراسان قدیم ذکر مرثیه می‌گفته و به «آئو» معروف بوده است، روضه می‌خواند و زنان به شیوه خود عزاداری می‌کنند.

هنگامه

سحر معلمی

شهربانو

۲۷ شهریور
۱۴۰۱
۲۷ جمادی الثانیه ۱۴۴۴
شماره ۲۸۴۶

(۶)

«صدف عفاف» جایی برای دغدغه‌های زنان و خانواده



«مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی صدف عفاف» از مؤسساتی است که با دغدغه پرداختن به مسائل زنان و خانواده فعالیت می‌کند و بیش از دوازده سال است هم و غم خود را در راستای خدمت به بانوان به کار گرفته است.

جمیله وافی، مدیر این مؤسسه، می‌گوید: مؤسسه در سال ۱۳۸۹ تأسیس شد. هرچند مؤسسه‌ای با مجوز مستقل است، عملاً واحد خواهران مؤسسه مطالعات راهبردی به حساب می‌آید به گونه‌ای که بانوانی که می‌خواهند از دوره‌های آموزشی مؤسسه مطالعات راهبردی استفاده کنند، مخاطب مؤسسه صدف عفاف به حساب می‌آیند. در دوره‌های آموزشی این مؤسسه، بنا بر سرفصل‌های آموزشی مؤسسه مطالعات راهبردی، موضوع تربیت مدرس کارگاه‌های آموزشی و تربیت محقق مطرح می‌شود و هسته اولیه صدف عفاف شکل می‌گیرد.

به مرور زمان و بر اساس احساس نیاز مخاطبان، فعالیت‌های مؤسسه صدف عفاف به موضوعات جدید و کاربردی خانواده گسترش پیدا می‌کند و کم‌کم مطالعه و پژوهش حول مسئله زنان و خانواده و مهارت‌هایی از جمله همسراری و ارتباط با فرزند در آن به اولویت تبدیل می‌شود. در این عرصه، فعالیت‌هایی در مؤسسه صدف عفاف حجاب انجام می‌گیرد که در مؤسسه مطالعات راهبردی به آن نمی‌پردازند. بنابراین نگارش جزوات آموزشی مورد نیاز در دستور کار مؤسسه قرار می‌گیرد. استنادی

هم برای تدریس این جزوات و محتوای آموزشی تربیت می‌شوند. بانو وافی می‌گوید: در تهیه محتوای آموزشی، بنا شد کمبودهای مهارت‌های زندگی که برخی از خانواده‌ها را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو می‌کند شناسایی شود، متون آموزشی متناسب با آن آماده و در این دوره‌ها تدریس شود تا در نهایت به تقویت بنیاد خانواده انجامد. در کنار دوره‌های کوتاه‌مدت کاربردی خانواده، دوره‌های طولانی‌مدتی با عنوان «به رنگ یاس» با موضوع هویت زن از منظر اسلام و شبکه مسائل مرتبط با آن نیز تعریف و اجرا شده که مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است. البته اجرای دوباره آن به دلیل شیوع بیماری کرونا به زمان

ریحانه

زهرا نبوی

مناسب‌تری موکول می‌شود. هم‌اکنون بخشی از فعالیت‌های مؤسسه صدف عفاف نیز پیرو موضوع زن تراز انقلاب اسلامی و با موضوع الگوی سوم صورت می‌گیرد و بر اساس شاخص‌های استخراج‌شده از رهنمودهای مقام معظم رهبری، نیازهایی که باید سنجیده شود تا زنانی با این شاخص‌ها در جامعه حضور پیدا کنند، مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرند. این موضوع نیز در یک دوره آموزشی جداگانه پیگیری می‌شود. از سوی دیگر، در موضوع دختران نوجوان نیز به صورت ویژه، بحث زن الگوی سوم مورد تأکید قرار گرفته است و محتوای آماده‌شده ذیل مباحث سواد رسانه در اختیار دختران نوجوان قرار می‌گیرد.



هر دختر یک سفیر فاطمی

گفتمان فاطمی، جریانی که به ابعاد مختلف وجود زندگی می‌پردازد



شهربانو

۲۳ شنبه
۵ دی ۱۴۰۱
۲۷ جمادی الثانیه ۱۴۴۴
شماره ۳۸۴۶

(۷)

کجا می‌خواهی بروی؟

مادر شهید مدافع حرم محمد اینانلو از پسرش و دلدادگی به حرم می‌گوید



➤ شهید محمد اینانلو، متولد هجدهم فروردین ۱۳۶۷، از جمله عاشقانی بود که به حضرت زهرا^(س) اقتدا کرد و برای دفاع از حریم آل... در سوریه، بیست و یکم دی ۱۳۹۴ به شهادت رسید.

فاطمه خدا بنده، مادر این شهید مدافع حرم، درباره پسرش می‌گوید: بیست سالش بود که ازدواج کرد. همیشه برای کارهای مهم زندگی‌اش وضو می‌گرفت. هنگامی که می‌رفتیم برای مراسم خواستگاری، وضو گرفت. یک قرآن کوچک هم داشت که آن را برداشت. ماه‌های آخر متوجه شدم که می‌خواهد برود. از اول می‌گفت: قصدم دفاع از حرم است. می‌گفتم: محمدجان، آشنایان درست کرده‌ای، بچات تازه به دنیا آمده‌است، کجا می‌خواهی بروی؟ جواب می‌داد: نه مامان. باید بروم. همیشه که هیئت می‌رفتم، حسین حسین می‌کردم و غبطه می‌خوردم که آن زمان برای دفاع از اهل بیت پیامبر^(ص) نبودم. الان زمانش رسیده‌است. باید بروم.

این مادر شهادت پسرش را این‌گونه تعریف می‌کند: روز سه‌شنبه قرار بود برود که یک روز زودتر، یعنی دوشنبه، زنگ زدند. ظهر با عجله ساکش را جمع کرد و رفت. عمه‌اش ناراحت بود. می‌گفت: نگذارید برود. گفتم: نمی‌توانم. فردا جواب حضرت زینب^(س) را چه بدهم؟ فکرش را نمی‌کردم در عرض شش ماه به شهادت برسد. همه می‌دانستند شهید شده‌است. عکسش در فضای مجازی به عنوان شهید مدافع حرم پخش شده بود. عروسم عکس را به من نشان داد و گفت: مادر، ناراحت نشوید. عکس محمد را در فضای مجازی پخش کرده‌اند اما محمد گفته بود اگر عکس را دیدید، باور نکنید. قصد آزار و اذیت دارند. پدرش پیگیری می‌کرد. می‌گفتند زخمی شده‌است. چند خبر متفاوت شنیدیم که در کماست و در دمشق بستری است تا اینکه چند روز بعد به ما گفتند شهید شده‌است.

در آخرین جمله می‌گوید: زمانی که بود افتخار بود. الان هم که رفته‌است بیشتر باعث افتخار است.

جای خالی گوهری در سینمای ایران

غفلت از معرفی شخصیت والای حضرت فاطمه^(س) در سینما

➤ اگر نگاهی به تاریخچه سینمای دینی و مذهبی و حتی تولیدات سریال‌های تلویزیونی پس از دهه ۶۰ ببیندازیم، آثار فاخری را می‌بینیم که هیچ‌گاه محدود به زمان اکران خود باقی نمانده‌اند و در سال‌های متمادی، دوباره پخش شده و حتی مورد استقبال بینندگان قرار گرفته‌اند. گاهی جنبه تاریخی و گاهی مذهبی آن‌ها به دلیل پرداخت جذاب و متفاوت، مخاطب را با خود همراه کرده‌است. سریال «امام علی^(ع)» یکی از سریال‌های تلویزیونی بود که می‌توان از آن به عنوان اثری فاخر از داوود میرباقری در مجموعه فیلم‌های تاریخی و مذهبی یاد کرد. «روز واقعه» از دیگر آثاری است که با فیلم‌نامه بهرام بیضایی به قیام امام حسین^(ع) و ماجرای جوان نصرانی و حادثه عصر عاشورا می‌پردازد. کمتر مخاطبی را می‌توان یافت که این فیلم را دیده و با صحنه‌هایی از آن منقلب نشده باشد. سینما و تلویزیون ما اگرچه در این سال‌ها در کارنامه خود فیلم‌های تاریخی مذهبی بسیاری دارد که هر کدام به نوبه خود یا با رویکرد ارتباط با خدا، روحانیت، بزرگان و معصومان^(ع) ساخته شده و توانسته‌اند تا حد زیادی با مخاطبان ارتباط برقرار کنند، یک گمشده در میان تولیدات سینمایی و تلویزیونی وجود دارد.

می‌توان گفت از سال ۸۰ که به طور خاص سریال و فیلم سینمایی «مریم مقدس» ساخته و اکران شد و به طور ویژه با نگاهی دینی و مذهبی سرگذشت مریم مقدس روایت شد، فیلم شاخصی را نمی‌یابیم که محوریت فیلم‌نامه و روایت

دینی آن الگوی ویژه‌ای برای زنان باشد. اینجاست که جست‌وجوهای من برای یافتن فیلم یا تولید ویژه‌ای که به زندگی حضرت فاطمه زهرا^(س) پرداخته باشد بی‌نتیجه می‌ماند. اگرچه در عرصه تئاتر با مضمون سوگواری برای شهادت حضرت زهرا^(س) یا مقطعی از زندگی ایشان آثاری را می‌توان یافت، هرگز اثری را نمی‌یابیم که در مقایسه با سریال «امام علی^(ع)»، «مریم مقدس» یا «روز واقعه» در ذهن مخاطب ثبت شده باشد.

اگرچه در این سال‌ها در آثار سینمایی و مذهبی و آثار مستند تلاش برخی از سینماگران ستودنی است که با ترسیم لحظه‌هایی از توسل و ابراز ارادت به حضرت فاطمه زهرا^(س) در سکانس‌ها یا دیالوگ‌هایی برای تبیین و الگوسازی توسل به مقام کوشیده‌اند، قطعاً سینمایی که می‌تواند آثاری به یادماندنی مانند «رنگ خدا»، «زیر نور ماه»، «یک تکه نان»، «مسافر ری»، «سفیر»، «طلا و مس»، «محمد رسول الله^(ص)» و بی‌شمار آثار دیگر با مضمون دینی و مذهبی، اخلاقی و عرفانی تولید کند، قطعاً می‌تواند یا با نگاهی تاریخی مذهبی به تبیین شخصیتی بپردازد که والاترین الگوی اخلاقی و شخصیتی برای زنان است، الگوی صبوری، دین‌داری، ادب، حیا و... در مقام یک دختر، زن و مادر. چنان که سید مهدی شجاعی در کتاب «کشتی پهلو گرفته» می‌نویسد: زنی که امامت بشر در مقابل او زانو می‌زند.



نمایی از فیلم «یک تکه نان»

ساعتي مهمان مادر باش

نگاهی کوتاه به کتاب «مادر»

کتاب «مادر» گوشه‌ای از زندگی حضرت فاطمه زهرا^(س) را به تصویر کشیده و نشر عهد مانا منتشر کرده است. نرجس شکوریان فرد این کتاب را با قلمی زیبا، روان و دلنشین با پرداختن به بیش از چهل داستان با حال و هوایی متفاوت از زندگی پر از احساس حضرت فاطمه^(س) به نگارش در آورده است. در صفحه نخست کتاب، مخاطبان را لحظاتی میهمان خانه این مادر می‌کند و با این متن، خوانندگان را به زیبایی به خواندن کتاب دعوت می‌کند: راست و درست زندگی کردن، قاعده‌های خوشبختی را در زندگی کسی دیدن، چند روزی، چند ساعتی، لحظاتی، با یک عزیز بی‌همتا گذراندن، در خانه او تکیه به دیوارش دادن و چشم دنبالش داشتن، فکر و ذهن را میزبان صحبت‌هایش کردن، دل را در کنارش بزرگ کردن، تابی نهایت، یک آرزوست. این کتاب لذت این آرزو را اندکی به جان می‌نشانند. اندازه قطره‌ای میهمان خانه مادر عالم شدن خوشامد دارد. نویسنده در ابتدای کتاب خواننده را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید با اینکه در جامعه مدرن امروزی زندگی می‌کنیم، علاقه خاصی داریم برگردیم به زمان پیامبر^(ص) و زمانی را هرچند کوتاه در خانه پر از آرامش آن‌ها نفس بکشیم و هردو، هم نویسنده هم خواننده، وارد فضا و زندگی حضرت فاطمه^(س) می‌شوند.

«یک خانه کاهگلی بود، از این قدیمی‌ها که وقتی واردش می‌شوی از در و دیوارش انرژی‌های مثبت می‌خورد به سر و صورتت. به قول دوستی، خانه روشن است انگار. اول حیاط بود، بعد هم اتاق‌ها. وسایل خانه خیلی کم و معمولی بود اما یک چیزهای نابی از اهل خانه تعریف کرده بودند که هر کسی حسرت این را می‌خورد کاش حداقل یک ساعتی می‌توانستم در فضای این خانه و اهل و عیالش میهمان باشم یا حداقل بشود یکی دو ساعتی ماند و به دیوارهایش تکیه زد. می‌دانی چه حالی می‌شوی وقتی در فضای پرتنش که مثل تار عنکبوت دورت تنیده شده و داری میانش دست و پا می‌زنی یکی بیاید برایت از آرامشی تعریف کند که رؤیایی است؟ خب، هوش و حواس را می‌برد!» «مادر» روایت داستانی صمیمانه‌ای برای به تصویر کشیدن زندگی حضرت فاطمه^(س) در پیش می‌گیرد. تا پایان کتاب نیز همین روایت را ادامه می‌دهد. هر مطلبی در این اثر قرار گرفته است بنا به مرجعی است که لایه‌لای متن آورده شده است. «مادر» سختش را از زندگی پیامبر^(ص) آغاز می‌کند. از به دنیا آمدنش می‌گوید، از کودکی‌اش، از یتیمی‌اش، از دست دادن مادر و سختی‌ها و رنج‌هایش تا می‌رسد به ازدواجش با حضرت خدیجه^(س). مادر حضرت فاطمه^(س). از مقدمات آمدن حضرت مادر تا به دنیا آمدن و زندگی‌شان. وقتی کتاب خوانده می‌شود،

وظایف پدری و مادری در دوران امروزی با آن خانه آسمانی مقایسه می‌شود. زندگی در خانه‌های امروزی با آن خانه و غفلت‌هایی که کرده‌ایم، همه، جلو چشمانمان می‌آید.

نرجس شکوریان فرد از مؤلفان پرتلاش در حوزه داستان است. از معروف‌ترین آثار او می‌توان «رنج مقدس»، «از کدام سو»، «هوای من»، «مادر»، «پدر»، «زنان عنکبوتی»، «میر و علم‌دار»، «امام من» و «اپلائی» را نام برد.



مادر

• نویسنده: نرجس شکوریان فرد

محرم اسرار اهل بیت (ع)

آشنایی با ام سلمه همسر پیامبر (ص)



ریحانه عامل نیک کارشناس ادبیات



هر آدمی داستانی دارد. داستان زندگی بعضی از ما طولانی است، آن قدر که رمان «جنگ و صلح» هم مقابلش کم می‌آورد و زندگی بعضی‌ها همان در یک جمله سر و تهش جمع می‌شود. اینکه می‌نویسم داستان بعضی‌ها همان به قاعده یک رمان چندجلدی است، معنی‌اش این نمی‌شود که آن چندجلدی‌ها همیشه شاهکار از آب درآمده‌اند که در بین خودمان آدم‌هایی را سراغ داریم که زندگی‌شان مثنوی هفتاد من کاغذ است و دریغ از یک جمله طلایی بینش، اما هستند داستان‌های یک خطی که به همه ماجراهای هزارویک شبی می‌ارزند. گاه حتی در یک کلمه هم اگر جمعشان کنی، باز طلایی هستند. نمونه‌اش روایت زندگی ام سلمه، همسر پیامبر^(ص)، است که هرچند کوتاه نیست، می‌توان همه ماجرایش را در یک کلمه «وفا» خلاصه کرد و خاطر جمع بود که همین شاه کلید وفا تمام و کمال حق مطلب را در باره‌اش ادا خواهد کرد. ام سلمه در سال چهارم هجری پس از وفات شوهرش به عقد پیامبر^(ص) درآمد. او بین همسران پیامبر^(ص) جایگاه ویژه‌ای داشت، نشان به آن نشان که امام صادق^(ع) او را برترین همسر رسول خدا^(ص) پس از حضرت خدیجه معرفی می‌کند. این برتری را ام سلمه نه فقط برای ادبش در رابطه با پیامبر^(ص)، نه فقط برای اینکه خانه‌اش محل نزول تعدادی از آیات و سوره‌های قرآنی بود، نه فقط برای احادیثی بسیاری که راوی آن‌ها بود، نه فقط برای نگهداری از حضرت زهرا^(س) پس از فوت حضرت خدیجه که برای رابطه قوی‌اش با خاندان اهل بیت کسب کرده بود. شاخص این رابطه وفا بود تا آنجا که در تا پایان عمر، هر جا که لازم بود، مانند ماجرای فدک، امامت امام علی^(ع)، خاک سپاری حضرت زهرا^(س)، جنگ جمل و ... حضور داشت و از حق اهل بیت^(ع) دفاع کرد. طبق وصیت حضرت زهرا^(س)، ام سلمه که با او عقد خواهری بسته بود، در مراسم خاک سپاری ایشان شرکت داشت و از محل دفن او آگاه بود. برای همین، عجیب نیست که محبتش به حضرت زهرا^(ع) و فرزندان ایشان مثال‌زدنی بود و نزد خاندان نبوت جایگاه حافظ و دایع و محرم اسرار را پیدا کرده بود.

آشنایی

۵ دی ۱۴۰۱
شماره ۲۲ جمادی الثانیه ۱۴۴۴
۲۸۶۶

(۸)

ضمیمه روزنامه شهر آرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول:
سیدمیثم موسوی مهر
سرمدیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیرضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیرضمیمه:
حمیده وحیدی

شعر آیینی درهای آسمان را به رویم باز کرد

در فرهنگ و ادبیات ما علاقه و محبت به اهل بیت^(ع) از دیرباز ریشه داشته است. از گذشته تا امروز شعرهای بسیاری آمیخته با حزن و ارادت قلبی شاعران مردمی در قالب نوحه‌خوانی‌های کلاسیک و نو نیز مدایح و مراثی در سوگ شهادت ائمه اطهار سروده شده است و در عزاداری‌ها شکوه هم‌نواپی بی‌نظیری را خلق می‌کند. مانند عزاداری‌های خاص ایام محرم و صفر و شب‌های قدر که مصادف با شهادت امیرالمؤمنین^(ع) است. هم چنین ایام شهادت حضرت زهرا^(س) که از آن با نام «دهه فاطمیه» یاد می‌شود. رباعیات، ترانه‌ها، مثنوی‌ها و دوبیتی‌هایی با مضمون ولادت هر یک از امامان بزرگوار شیعه که اغلب در اعیاد مذهبی خوانده می‌شوند و به سهم خود بیانگر عشق و اشتیاق ارادتمندان به خاندان مطهر پیامبر بزرگوار اسلام هستند. زینب حسامی دبیر انجمن ادبی «آهوی دل» و یکی از زنان آیینی‌سرای شهرمان مشهد است. این انجمن که هر هفته یکشنبه‌ها در



عاطفه رنگباز طوسی نویسنده

آموختند. می‌گوید: در حال حاضر خانه کوچکی در سایت پروانه‌ها به نامم ثبت شده است که شعرهایم را در میان آثار دیگر شعرای آیینی کشور منتشر می‌کند. او درباره حضورش در جشنواره‌های شعر و چاپ آثارش می‌گوید: من کمتر در جشنواره‌ها شرکت می‌کنم. با این همه، منتخب جشنواره شعر عشار و داور جشنواره شعر دفاع مقدس بودم. حسامی ماجرای علاقه‌مند شدنش به شعر آیینی و سرودن آن را چنین تعریف می‌کند: اوایل تنها قلم زدن در وادی غزل را تجربه می‌کردم تا اینکه به پیشنهاد و اصرار یکی از دوستان نازنینم که در فضای مجازی در زمینه شعر و ادبیات فعال بود، شروع به آیینی نوشتن کردم و انگار کم‌کم درهای آسمان به رویم باز شد. انگار پرواز در ملکوت را تجربه کردم. حسامی دانش‌آموخته رشته حسابداری است. از آن دوران و علاقه‌اش به شعر و شاعری این طور یاد می‌کند: در دانشکده با اینکه رشته تحصیلی من ادبیات نبود، مسئول برگزاری شب‌های شعر بودم و اولین هدیه را هم از دست دکتر محمود اکرامی فر گرفتم. شعرم به امیرالمؤمنین^(ع) تقدیم شده بود و آن هدیه نهج البلاغه بسیار زیبایی بود که بسیار دوست دارمش.

خانه هنرمندان مشهد (واقع در پارک کوهسنگی) برگزار می‌شود دوستداران و علاقه‌مندان خاص خودش را دارد و در کنار شعرخوانی آزاد، به رسم همیشگی جلسه، شاعران آیینی تازه‌ترین سروده‌های خود را می‌خوانند و ضمن نقد و بررسی دوستانه، درباره آن با هم گفت‌وگو می‌کنند. زینب حسامی با مرهمداری و خوش خلقی مخصوص به خودش در گرد هم آمدن شاعران از گوشه و کنار مشهد در این انجمن و نیز حضور یافتن شاعران مهمان از دیگر شهرستان‌های استان خراسان اثرگذار است. او همواره به سهم خود در تلاش است آهوی دل انجمنی پایدار و خوش‌نام‌ونشان باقی بماند. حسامی درباره ارتباط خود با شعر می‌گوید: دنیای ادبیات در واقع اقیانوس زیبایی است که در بی کرانه‌های امواجش سیر می‌کنی و در تبسم گرمابخش آفتابش صعود، و من خوشحالم از اینکه پای کرسی درس استادان خوب ادب و هنر فارسی می‌نشینم و شعر را جرعه‌جرعه می‌نوشم و یاد می‌گیرم، استادانی همچون پدر شعر آیینی کشور استاد دکتر محمدعلی مجاهدی و ادیب گران‌مهر استاد دکتر محمدی مبارز، استاد محمد علی صفری زرافشان و ... حسامی در ادامه از شاعر و خبرنگار خراسانی درگذشته مرحوم جلیل فخراپی نیز به نیکی یاد می‌کند و از همه کسانی که به تعبیر خودش بارها دستش را همچون طفلی نوپا گرفتند و قدم به قدم راه رفتن به سمت شعر را به او